

شرح احوال و آثار و خدمات حاج احمد حمدی

دکتر منوچهر سلمانپور

مرحوم مغفور حاج احمد حمدی یکی از معروفترین علماء و فضلاى امر الهی در بلاد عربی بشمار می رود. این نفس نفیس در طی سنین عدیده حیات پر ثمر خویش به طرق مختلفه به شریعة الهیه خدمت نموده و نام نامی اش در صفحات تاریخ بهائی مثبت و منقوش گردیده است.

حاج احمد حمدی در بصره ، در کشور عراق در سنة ۱۸۸۲ میلادی در خانواده ای از علمای اهل سنت پا بعرضه وجود نهاد. سنین طفولیت را در مسقط الرأس خویش بگذراند و طبق رسوم زمانه در مکتب های معموله به تلمذ پرداخت و نزد والد خویش که بنام ملا حسین معروف بود و امامت مسجد « مقام الامام علی » را در بصره به عهده داشت به کسب علوم متعارفه مشغول گشت و در اثر فوت نا بهنگام پدر تحت رعایت والدۀ خود صفیه خانم و خال خویش موسوم به ملا عبدالجبار قرار گرفت . ملا عبد الجبار و والدش هر دو امام و خطیب مسجد القطان در بصره بودند.

حاج احمد از سنین جوانی به امور دینی توجه خاصی داشت و هر روز ساعات متوالی به مطالعه مسائل مذهبی می گذراند و برای کسب علوم دینیه به مکه مکرمه شتافت و در حوزه درس علماء آن بقعه شریفه به ادامه تحصیل مشغول گردید و علوم تاریخ و فلسفه و فلك شناسی را بیاموخت و به وطن مألوف مراجعت نمود . دوران جوانی را با سعی متمادی در پیشرفت امور علمی و تجارتي همراه ساخت. پس از فوت پدر به تجارت باهندوستان و انگلستان مبادرت نمود و اوکین مدرسه متوسطه را در بصره با سرمایه شخصی خود بنا کرد و تدریس علوم ریاضی را در آن مدرسه خود بهعهده گرفت. پس از فوت والد ، املاک و مستغلات بسیاری در بصره به ارث به او رسید ولی در اثر غرق کشتی که حامل خرما و مال التجاره اش به هند بود قسمت اعظم این سرمایه مورثی را از دست داد . حاج احمد از این خسارت عظیم دلسرد نشد و چندی نگذشت که در اثر همت و پشتکار بسیار گشایش قابل ملاحظه ای در امور مالی وی نمایان گشت.

حاج احمد مدارج ترقی و تعالی را در میادین دینی و فعالیت های تجاری طی نمود و در هر دو مضمار به ذرّوه شاهقه رسید و سرآمد اقران گشت . بصره را که مسقط الرأس خویش بود مقرّ تدریس و تجارت قرار داد و تا آخرین دم حیات به خدمت و عبودیت حضرت ربّ الآیات قائم و استوار ماند.

حاج احمد حمدی پس از فوت پدر بنا به فرمان ملوکانه جانشین پدر گردید و به امامت یکی از مساجد کبیربصره ارتقاء یافت. در مدارس متوسطه به تعلیم طلاب علوم سعی بلیغ می‌ذول داشت و در مجالس عمومی بالقاء خطابه مشغول گردید. در منطق و فلسفه و شعر و خطابه و اقامه دلائل و ارائه براهین بر همگنان مزیت و برتری یافت. صیت بزرگواریش در حوزه بصره و مدن مجاوره مرتفع گردید بشأنی که پس از انقلاب عراق در سنه ۱۹۲۰ و با استقرار ملک فیصل اول بر اریکه سلطنت، حاج احمد با گروهی از نقباء و شرفاء به نمایندگی ساکنین منطقه جنوبی برای عرض تبریک و تهنیت به حضور شاه راهی بغداد شد و مورد مرحمت ملوکانه قرار گرفت. در یک مورد نیز منصب وزارت به او پیشنهاد شد ولی نپذیرفت. در جستجوی علم و دانش سعی فراوان داشت. کتابخانه اش مشتمل بر پنج هزار مجلد از کتب و مؤلفات خطی نفیس و قدیمی است و زبانزد خاص و عام می باشد. کتابخانه عمومی شهر بصره حتی عشر این عدد را در اختیار نداشت و به کرات از مجموعه بی مانندش در ادب عربی و تفاسیر قرآنی و علم و فلسفه و حکمت و عرفان استفاده می کرد و این عمل چندان تکرار شد که بالاخره جناح خاصی در کتابخانه عمومی بنام وی ترتیب داده شد تا ساکنین بصره بتوانند از این گنجینه ارزشمند به آسانی بهره مند گردند.

حاج احمد با علم و فضیلتی که داشت همواره در قلب احساس می نمود که روانش از مسیر زندگی روزمره در اغبرار است و نشسته حیاتش از توجه و تمسک نفوس به امور ماده مهموم و پراوزگار. لذا تفحص و تفرس آغاز نمود باین امید که بارقه هدایت بیابد و آفاق دل را به ضیاء شمس حقیقت روشن و منیر گرداند.

همان سراسر خانه دنیا که اندرو یک روز این بیاید و یک روز او رود (سنائی)

بادوستان یگانه و مصاحبان شیفته سخن از تباهی حیات مادی به میان آورد به هدف آن که شاید سروشی بگوش هوش رسد و دل به نغمه جان بخشی و آهنگ فرح بخشی مسرور و شادمان گردد. در خلال این احوال نزد یکی از دوستان قریب خویش بنام رئوف عبدالله عطار که مدیر فرهنگ بصره و از زمره علماء محسوب بود پرده از راز دل برداشت و زبان به شکوه گشود که روحش اسیر تشویش و اضطراب است و روانش در گرداب شور و اضطراب گرفتار. نه طبیعی که مرهمی نهد و نه دستگیری که از قید غم برهاند. این دو چندی بدین منوال به مذاکره و مباحثه پرداختند تا آنکه حاج احمد ظاهراً به نیت توسعه دائره تجارت و در حقیقت به منظور مطالعه و مذاقه در مسائل دینیہ عازم کشور هندوستان گردید و امیدوار بود که بتواند در آن خطه شاسعه پی بحقیقت اصلیه برد و صفحه دل را از ظلمت غم بزدايد و صدر منیر را انشراحی وسیع بخشد.

کشور هند با آن همه عجائب و غرائب قلب ممرّد حاج احمد حمدی را از مخالف مستولیه فارغ نمود و وی به ناچار با خبیت آمال به وطن بازگشت. روزی در بصره ضمن مذاکره با دوستان سخن از فرقه بابیه بیان آمد که این فتنه جدید در مدینه شیراز قیامی تازه نموده اند و مدعی ظهور مهدی موعود گشته اند. حاج احمد این گروه را نمی شناخت و از مدح و ذم و نعت و قدح آنان خبر نداشت. عزم را جزم نمود که مسئله را تعقیب نماید ویی بحقیقت این گروه برد. پس از سعی فراوان نسخه ای از کتاب ایقان که به فارسی تحریر یافته بود بدست آورد با کمک نفسی که جملات را شفاهاً به

عربی ترجمه می کرد از مندرجات آن آگاه گردید و اندک اندک مواضع آنرا با عطار و برخی از هم نشینان در میان گذارد و بیحث و گفتگو پرداخت. تحقیق و تدقیق در مندرجات کتاب مستطاب ایقان حجاب غفلت را از وجه منبرش بدرید و قلب نازنینش را با شعله آفتاب حقیقت تابان نمود. روح پر فتوحش در عوالم نامتناهی به پرواز در آمد و سروش ملکوتی را بگوش هوش اصفاء کرد. بمنظور تأکید در حقیقت و صحت شرح جدید سفری به مصر نمود و در مراجعت در سنه ۱۹۲۷ باراضی مقدسه مشرف و دیده به عتبه کعبه مطهره منور و صدر را به نفحات قدسیه مقام اعلیٰ منشرح و معطر و به محضر مولای یگانه حضرت ولی عزیز امرالله مشول یافت و در بحر ایمان و ایقان کاملاً شافیاً مستغرق گردید. پس از این دیگر خود را نشناخت و با شجاعت و شهامت تام در مجالس خاص و عام اعیان و بزرگان و علماء و فقها سخن از شریعت بقا پیمان آورد و باقامه دلائل و براهین پرداخت و وضع و شریف و عالی و دانی رابه گلستان معنوی و شرف ایمان جمال یزدانی دعوت نمود.

عاقبت در همه جا عشق تو مشهورم کرد
 قرب خاک درت از شاه و گدا دورم کرد
 نیست بودم گرمت خلعت هستی بخشید
 محو بودم قلمت ثابت و مسطورم کرد (عتدلیب)
 حاج احمد که قبل از حدوث این وقایع غیر منتظره همواره صدر نشین هر مجلسی بود و نزد همگان عزیز و گرانمایه ، ناگهان مورد جور و ستم یار و اغیار قرار گرفت. لسان تهمت و افتراء بر وجهش گشوده گشت و سهام کینه و بغضا بر صدرش بیارید و نعرات لعن و طعن بی روا برداشت شتی به عنان آسمان رسید. آنان که دیروز او را به مثابه فرشته آسمانی و صحابه محمدی می پنداشتند ناگهان خصائل پسندیده اش را ردائل شیطانیه دانستند و مکارم عالیه و مکاسب شاهقه علم و فضیلتش را از مهابط ساقله جهل و ضلالت قلمداد نمودند. حاج احمد که در مضمار ادب و وقار سرآمد یار و اغیار بود نواب و مصائب وارده را با سکون و طمأنینه خاصی استقبال نمود و در هر فرصتی به آیات قرآنی و احادیث قدسی در اثبات آئین الهی استشهاد می فرمود.

تیر جفای دشمنان روح و روان این شیفته جانان را نیاززد بلکه بر شوق و ولهش صد چندان بیفزود. هر طعنه و شتی می ای را با لبخندی نمکین و حسن سلوکی چون ملائک علیین مقابله نمود چندان که خصلت جلیل و روش جمیلش دشمنان را خائب و خاسر ساخت و محبت بی شائبه یاران و احترام و اعزاز دوستان را بار دیگر به وی معطوف گردانید.

حاج احمد با کشف نقاب از شریعه حضرت رب الارباب و با کمال جرأت و شجاعت به تبلیغ امرالله قیام نمود و نفوس مستعده را به شاطی نجات رهنمون گردید. افرادی از ساکنین بصره که از زمره متفرسین و متفحصین محسوب و به رداء خصلت و فضیلت نیکو نزد آشنا و بیگانه مزین و معروف بودند محضر مهرپرورش را مغتنم شمردند و از قلمز کبریا نصیب وافر بردند. گوش جان به ندای دلبر جانان سپردند و محبوب حقیقی را بی درنگ بشناختند و در صف مومنین ثابتین وارد شدند. در خلال این احوال حاج احمد عزم را جزم نمود که در میدان تبلیغ گوی سبقت برآید و ادله ثابت و آیات قرآنی را دردسترس خاص و عام قرار دهد ، لذا به تدوین کتب و رسائل استدلالیه در شرح و توصیف آیات قرآنی و تفسیر احادیث و اخبار مرویه مبادرت نمود و به کشف حقایق مکنونه و ارائه ادله قاطعه و ذکر موازین مشابه در ادیان سالفه پرداخت. تحقیق و عود الهیه و علامات اصلیه را به تفصیل شرح داد و تسلسل ادیان را روشن و واضح نمود. افتراءات و اتهامات وارده بر

شریعة مقدسه را مردود شمرد و با اسلوبی متین جهات عدیده و تحقیق بشارات مصرّحه در کتب سماویه و آثار غلبه امرمالک بریه را مذکور داشت.

کتب استدلالیه ابن عالم تحریر و دانشمند خبیر به زبان عربی تحریر و به عنوان ذیل به چاپ رسیده و مؤلف گرانایه مخارج طبع و نشر را شخصاً بعهده گرفته است. *عَلَيْهِ مِنَ التَّحِيَّاتِ اَبَدُهَا وَاَبْهَاهَا :*

۱ - *تَبْدَةُ لَطِيفَةِ فِي اثْبَاتِ وجود مُكون لهذه الكائنات* - سنة تأليف ۱۹۴۶.

۲ - *التَّبْيَانُ وَالْبِرْهَانُ* - دو جلد

۳ - *الدَّكِيْلُ وَالْاِرْشَادُ فِي لِقَاءِ رَبِّ الْعِبَاد*

۴ - *الرَّائِدُ وَالدَّكِيْلُ لِمَعْرِفَةِ مَشَارِقِ الْوَحْيِ وَمَهَابِطِ التَّنْزِيلِ* - سنة تأليف ۱۹۶۹

۵ - *کتاب فی مجی الاب السماوی*

کتاب (التبیین و البرهان) را فاضل ارجمند جناب عبدالحمید اشراق خاوری به فارسی برگردانده اند و در ایران بچاپ رسیده است.

خصوصیات شخصی حاج احمد حمدی

حاج احمد حمدی قامتی کوتاه و چهره ای گشاده و دیدگانی عمیق و لبانی باریک داشت. زبان عربی را که لسان مادری بود بکمال فصاحت بیان می نمود و مذاکرات بومیّه را با تبیان شیرین و امثله شکرین و اشعار ثمین و آیات مبین می آمیخت و به سُوَر قرآنیّه و اخبار و احادیث اسلامیّه که به محفوظه دل و جان سپرده بود همواره استشهاد می فرمود. نویسنده این مقال این نفس زکیّه ذکیّه را در شهر بصره و مدینه الله بغداد و امارت کویت به کرات و مرات ملاقات نموده و از محضر پر انوارش استفاضه شایان برده است. هر هنگام لسان به شرح مواضع امریه و مسائل معضله در اثبات شریعه صمدانیّه می گشود ، دلائل و براهین قیمه چون سیل جارف از لسانش منهمر می گردید و ادنی ریب و رعبی در دل باقی نمی گذارد. ریشه تقالید و توهمات را از بن بر می انداخت و ساحت دل را از لوث هر شک و تردیدی پاک و منزّه می ساخت. کلامش مفرح جان بود و بیانش نافذ درقلب و روان. گهی به شعر استشهاد می نمود و گهی به نشر بیان مطالب می کرد. زمانی با آرامش و طمأنینه و وقتی با صوت ملیح و پر رته. محضرش چه زیبا و دلربا و نطق و بیانش چه نغز و پر معنا. کلامش توجه مستمعین را بخود جلب می نمود و قوه استدلالش چون سیف شاهر بنیان مخالفت و معاندت را زیر و زبر می ساخت. در اثر این جذبّه و هیمنه و خُبرت و حکمت بی مثالش جمع کثیری به شرف ایمان فائز شدند و در ظل ظلیل آئین حضرت ذوالجلال وارد گشتند.

حاج احمد حمدی از جمله نفوس معدودی بود که فضیلت دانش و بینش معنوی را بامزیت ثروت و مکنّت مادی در هم آمیخت. در بازار تجارت گوی سبقت از دیگران برپود و با نمایندگی کارخانجات مشهور جهان که در اختیار داشت دائره تجارت را گسترش بخشید و ثروت قابل ملاحظه ای بدست آورد و در کشور عراق و مناطق خلیج و عربستان سعودی فعالیت های وسیعی را آغاز نمود. از جمله اقداماتش ایجاد شبکه برق در امارت کویت بود که قبلاً از نعمت برق عمومی محروم و عامه ناس از حرارت لایطاق گرما در مضیقّه بسیار بودند. حرارت آفتاب در کشور کویت

از نیمه بهاران و در فصل تابستان تا اواسط فصل خزان در ساعت های ۱۰ صبح الی ۳ بعد از ظهر بر حسب گزارش های رسمی از ۷۰ درجه سانتیگراد تجاوز نموده و به ۸۰ درجه می رسد و در همین اوقات شدت گرمای هوا در سایه از ۴۹ درجه سانتیگراد گذشته گهگاه به ۵۲ میرسد. در حقیقت شهر کویت گرم ترین پایتخت جهان بشمار می رود.

کشور دل از جهانی دیگر است این زمین را آسمانی دیگر است
 ای فلک از راه ما بردار دام طایر ما زآشیانی دیگر است (نشاط اصهبانی)

باری حاج احمد حمدی بیان احلائی جمال عزّ یزدانی را مصداق فروزانی بخشید که در کلمات مکنونه از یراعة عزّ احدیه نازل قوله جلت عظمته :

« ای مغروران به اموال فانیه ، بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مفرّ قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی. پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند. قسم باسم اعظم که نورآن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را. »

حاج احمد علاقه مفراط به سفر و تجول داشت و در جمیع این اسفار به تبلیغ امر حضرت کردگار می پرداخت و در تکلم به زبان های عربی و فارسی و ترکی و انگلیسی احاطه کامل داشت.

اسفار تبلیغی حاج احمد حمدی

حاج احمد حمدی پس از آنکه در ظلّ ممدود وارد گردید برحسب تعالیم الهیه زبان به تبلیغ گشود و مشتاقان را از حقیقت امر سبحانی آگاه ساخت. بدایتاً در بصره نفوس مستعده را به گرد خود جمع نمود و آیات الهیه را به سمع آنان رساند و قلوبشان را به ضیاء آثار مبارکه روشن و منیر ساخت و در اثر همت و الایش دعائم اصلیه محافل روحانیه در آن انحاء مرتفع گردید و بنیان محفل مقدّس روحانی ملی در کشور عراق استحکام یافت. سپس در امتثال اوامر مولای مهربان به نشر و اشاعه امر احدیه در اقطار اسلامیّه و ممالک هند و پاکستان پرداخت و به اسفار متعدده در این اقطار قیام نمود و نفعه طیبه مسکینه را در این دیار منتشر ساخت. در اسفار پر اثمارش به کشورهای خلیج قلب مهاجران مهجور و مشتاقان عبودیت ربّ غفور را با بیانات شیوا و مطالب نغز و پر بهای خویش مسرور و شادمان ساخت. از آنجا که در امارت کویت با نفوس برجسته از طبقه تجّار و متخصصین آشنائی سابق داشت باب مراودت و معاشرت را با آنان بگشود و لاجرم رشته سخن را به وعود کتب مقدّسه در باره مهدی موعود و حضرت مقصود بکشاند و با دلائل متقنه و براهین قاطعه کشف حقیقت نمود و به آیات مبارکه از مصحف مجید استشهاد فرمود و با رأفت و روحانیت تام لسان به تلاوت آثار باهره صادره از کلك گهربار رب غفار و مرکز عهد و پیمان حضرت مختار بگشود و چنان جذبه و شوقی در قلوب ایجاد نمود که بوصف در نیاید. از جمله نفوسی که در مدینه کویت شیفته روی دل آرا و مفتون صوت دلربا و علم و عرفان این طیر گلشن بقا شدند یکی از علمای دین بود که با وله بی منتهی محضرش را همواره گرمی می داشت و از هر فرصتی از بیانات دل افروز این قدوه ابرار لذت زائدالوصفی می برد. رفته رفته شوق و حرارت درونیش افزایش یافت و پس از مطالعه و مذاقه در آثار مبارکه و رفع شبهات موجوده زبان به

اقرار و اعتراف و اذعان و ایمان به حقانیت شرع حضرت رحمن گشود و تمنای ثبت نام در ردیف پیروان مالک انام نمود. رجای قلبیش به محضرانورغصن دوحه بقا مولای توانا ارواحنا لعنایاته الفداء

معروض افتاد و لسان اطهر تأکید به ادامه تمعن و تحقیق و رعایت شئون حکمت و مواظبت ناطق گشت. لهیب شوقش قورانی جدید یافت و اسفار محدود و معدود حاج احمد به کویت را کافی و وافی نشمرد بلکه خود مکرراً به بصره روی آورد تا محضر مبلغ کریم و فقیه علیم را مفتنم شمرد و از گلستان زبر و الواح الهیه تمتع کامل برد. در خلال این احوال اخبار جسته و گریخته ای از علاقه مفرط این عالم کویتی به میادی آئین یزدانی در نزد خاص و عام منتشر گردید و زمزمه و دمدمه کینه و غضب رؤسای ملت و دولت بلند شد که چگونه یکی از نفوس ذی صلاحیت کشور راه کفر و زندقه پیش گرفته و از صراط مستقیم رسالت محمدی که خاتم انبیاء است سر پیچی نموده و به حسیض ارتداد سقوط کرده است. در خانه مسکونی افراد عائله نیز از زن و فرزند کل به شمل مبغضین و مخالفین پیوسته و نائره عناد و ضدیت را مشتعل ساخته و در خانه را برویش بسته و لسان به تهدید گشودند که چنانچه دست از انحراف بر ندارد و بر ارتداد اصرار ورزد از لانه و آشیانه محروم شکنند و از بزرگان مملکت طرد و اعتزالش را جویا شوند. شوک کینه و ایذاء و سهام ضغینه و بغضا رخنه در بنیان اعتقادش بیفکند و حب جاه و منصب وی را از منهج قویم منحرف ساخت. رفته رفته از جرگه دوستان دوری گرفت و کناره گیری پیشه نمود و خود را از شرف ایمان وصولت ایقان و دخول در ظل سراپرده ثابتان محروم گردانید.

طریق عشق بود خوفناک و پراشوب درین گریوه گرت عقل هست خیمه مکوب
 زس که تیرملاحت ززندت از چپ و راست که گر چو شیر نری عاقبت شوی مغلوب
 وجود نازک چون شیشه ات ندارد تاب که سنگ فتنه برو بارد از شمال و جنوب
 وصال اگر طلبی از در خلوص در آی که هست نزد حبیب این صفت بسی محبوب (عندلیب)
 یاران کویت چون تزلزل و تقهقر ویر را مشاهده نمودند ترغبات بیان مولای مهربان را متذکر گشتند که فرموده بودند « حکمت و مواظبت لازم ». آری « زگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می بیند و به دانائی درمان می کند » (مجموعه الواح چاپ مصر)

عاشق آن باشد که هر دم صد هزار جان نثار یارجانی می کند (روحانی)
 حاج احمد حمدی مکرر به کشور کویت سفر نمود و از مالک هندوستان و پاکستان و خاور میانه و لبنان و سوریه دیدن کرد و در جلسات عدیده به شرح آیات و بسط بیانات و ذکر شواهد و استدلال در اثبات شریعت حضرت ذوالجلال اهتمام ورزید و با نفوس مشتاقه ملاقات نمود و باصلایت و وقار از امر حضرت کردگار دفاع فرمود و پرده شبهات زائل ساخت و ساحت دل را به رموز مکنونه و اسرار مخزونه آیات شارع کریم و آثار مبین عهد قویم و تواقیع مولای عظیم نشسته تازه بخشید.
 همت والا و جذبه شوق و وفا و دانش پر اعتلایش درسی عظیم از برای مهاجران دلباخته امر رب رحیم در اقالیم عربیه بود. اعمال و رفتارش و شیم و اطوارش مصداق بیان جانفزای الهی در لوح مبارک حکمت رابیاد می آورد که فرموده اند قوله جل جلاله :
 « كُونُوا قَدْوةً حَسَنَةً بَيْنَ النَّاسِ وَصَحِيفَةً يَتَذَكَّرُ بِهَا الْاِنْسَانُ »

دوستان مالک عربیه روش پسندیده اش را نصب آلعین خویش قرار دادند و بر اثر اقدامش مشی

و سلوك نمودند و نفوس مستعد و مشتاق را به شاطی بحر وصال رهبری کردند و الی الابد مرهون لطف و محبت و درایت و مرحمتش گردیدند. علیه رضوان الله و غفرانه.

پس از عروج غصن دوحه بقا به رفرق اسمی قلب نمرّد این شیدائی مفتون از هجران مولای مهربان یکباره بگداخت و از فراق محبوب یکتا سر از تن نشناخت. با چشمی گریان و جسمی ناتوان و ضعفی بیکران خود را به موتمن آفریقا رساند تا در رثاء محبوب جان و خدمت به آستان ملیک منان جوش و خروشی نشان دهد. هنگامی که برای القاء خطابه به محل ایراد خطابه دعوت گردید لسان بنعت و وصف عظمت و رفعت شأن مولای مهربان بگشود و فصاحت و بلاغت کلامش چنان اوجی گرفت و ترشحات بیانش در ترجمه احوال و ضجّه دل و حال چنان موجی در بحر کلام ایجاد نمود و هیجانی بیبار آورد که مترجم با اقتدارش بانگ بر آورد که مرا یارای فهم مطالب و ترجمه و نقل مباحث نیست. کمیت لنگ است و کلام خطیب ادیب بی دریغ دشوار و منبع. اما حاج احمد با اشک ریزان و ناله جان و دست به آسمان بافشای سوز دل و حزن روان بیان خود را با این مضمون شروع نمود که یا مولائی الخنون

رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما

باری این هژبر معنوی انجذاب روحانی و علم و حکمت الهی و خلوص و صمیمیت و خضوع و محویت قلبی را با غناء و ثروت مادی درهم آمیخت و به حلقه نفوس قلیلی درآمد که وصفشان از لسان عظمت در الواح عدیده نازل شده است. در بلاد عدیده عالم به تقدیم حظائر قدس مفتخر و به وصول توابع شتی از قلم غصن دوحه بقا مشرف بود. حظیره القدس بصره نیز به همت این دلدادۀ شیدا بنا شده است. طوبی له ثم الف طوبی له.

خدمات حاج احمد حمدی در ظلّ تشکیلات اداری

حاج احمد پس از آن که عده ای را در بصره به ظل سرپرده ایقان وارد نمود آنان را تشویق و ترغیب کرد که منویات قلبیه خویش را مبنی بر ایمان به طلعت احدیه و عبودیت محضه به ساحت انور مولای بریه معروض دارند و مومنین جدیده نیز هر يك عریضه ای به آستان مولای مهربان مرقوم و بشرف جواب از مرکز امر مالک رقاب مفتخر گشتند و مولای توانا آنان را به خدمت آئین یزدانی و انتشار نفحه ربانی و تشکیل محفل روحانی و انقیاد تام از دستورات آن مرجع اداری تجویص و تأکید فرمودند.

حاج احمد در تزئید معلومات و تحکیم میانی دانش و بینش مصدقین جدید از هر جهدی فروگذاری ننمود تا هر يك نیز بنویه خود به هدایت و راهنمایی نفوس مشتاقه قیام نمایند و کلمه الهیه را منتشر کنند و بنیان نظم اداری را در آن اقلیم عظیم استحکام بخشند. حاج احمد در خلال این احوال به تدوین مقالات در شرح و بسط موازین امریه پرداخت و به تألیف کتب استدلالیه مشغول گشت تا در اتساع دائره تبلیغ امرالله همت والا نماید و آیات قرآنیّه و احادیث اسلامیه و تفاسیر مشهوره را در دسترس عموم قرار دهد و پرده سوء نیت را بدره و افتراات کاذبه را بکلی مردود سازد و حقائق کتب مقدسه را روشن و واضح نماید. کتب مشهور وی نتیجه مجهودات فائقه اش در این سبیل جلیل است.

حاج احمد در سنه ۱۹۴۲ میلادی به منظور توسعه دایره تجارت و سایر امور امری راهی بغداد شد و با عائله خویش در آن مدینه منوره که به حضانت بیت اطهر اقدس ابهی ثمره وجود مشرف و متباهی است رحل اقامت افکند و متعاقباً به عضویت محفل مقدس روحانی مرکزی بهائیان عراق انتخاب شد و در میدان خدمات اداری با جدیت و متانت و صبر و استقامت و شوق و شهامت به عبودیت آستان حضرت احدیت مفتخر گردید. در میدان تبلیغ و تبشیر شرع منیر پیشرو آقران بود و در بذل مال در سبیل پیشرفت امر حضرت ذوالجلال قدوة یاران. نویسنده این مقال در اثناء کنفرانس کامپالا در سنه ۱۹۵۸ پس از عروج مولای توانا به رفرف اسماء ارواح العالمین لعنایاته الفداء شاهد و ناظر توابع متعدده مبارکه حضرت ولی عزیز امرالله بود که در مواقع شتی با لحنی جان افزا از خدمات صادقانه و تبرعات کریمانه این رادمرد عالیقدر تمجید و تحسین فرموده بودند. در تقدیم تبرعات روال خاصی را پیروی می نمود و همواره حدیث قدسی را متذکر می گردید که صاحب عائله و ذریه چه بهتر آن که ثلث مایملک را در راه خدا انفاق کند و ثلث دوم را در اعاشه و رعایت عائله مصرف نماید و ثلث سوم را به کسب و اقراراف تخصیص دهد. طوبی له و حسن مآب.

صعود حاج احمد حمدی

حاج احمد حمدی همواره با قوت و صلابت تام در خدمت به امر مالک انام مداوم بود تا آنکه خزان عمر به پایان رسید و برد شتا پدیدار گشت. قامت خمیده شد و دید چشم نقصان یافت. تحرك و تجول دیرینه از میانه رفت و صریر قلم از بن بر افتاد. حاج احمد به سبب شدت کهولت راهی بصره گشت تا دم اخیر را نزد افراد دلپسند و احفاد دلبنده عائله سپری نماید. نویسنده این مقال صبحی چند قبل از آن که طیر روحش به جهان بالا پرواز نماید و به شرف لقاء سلطان بقا در ملکوت ابهی فائز شود در بصره در جوار بستر منیرش حاضر و به عرض تکبیر و تهنیت به حضورش موفق گردید. آن نفس خبیر و عالم نحریر که ایام اخیر زندگانی را می گذرانید از اخبار انتشار و ازدهار امر الهی جویا شد و پس از اطمینان خاطر با مهر و محبت و ملاحظت و عطوفت خاصی زبان به حمد و ثنای جمال مبارک گشود که بفضل قدیمش شرف ایمان و ایقان عطا فرموده و موهبت عبودیت و رقیّت ارزانی داشته است و اظهار کرد دعا و رجا نمائید و به آستان طلعت بها استغاثه کنید که تا نفس اخیر موفق به حمد و شکرانه آستانش گرداند و در اطاعت و انقیاد بیت العدل اعظم الهی مرکز منصوص و معصوم شریعت سبحانی مؤید و ثابت و مستقیم بدارد.

باری اجل محتوم سر رسید و در لیله بیستم ماه می ۱۹۷۱ روح پر فتوحش قفس تن بشکست و آهنگ ساحت لولاک نمود. جامعه بهائی عراق با فقدان این نخیه بی نظیر و قدوة بی مثیل یکی از وجوه نامی خود را از دست داد و لکن مجهودات بهیه و خدمات باهره حاج احمد الی الابد باقی و برقرار خواهد ماند زیرا حاج احمد نفوس مبارکه ای را به شریعه سبحانیه رهنمون گردیده و کتب و رسائل بارزه ای را تألیف فرموده که نام نامیش را در صفحات تاریخ امر نازنین ثابت و استوار خواهد داشت. آرامگاه پر انوارش در بصره قرار دارد ، علیه رضوان الله و بهانه و غفران الله و ضیانه.

هرگز نگیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما